



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.52339.2421>

Print ISSN: X2588-414

Online ISSN: X2783-5081

Pages: 111-131

Received: 2025/6/28

Accepted: 2025/12/25

Original Research

The Heart as the Center of Wisdom and Understanding: A Study in the Quran and the Torah

Fatemeh Hajiakbari  ^{*1}

Associate Professor, Department of Quranic sciences and Hadith,,Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. (Corresponding Author)

Hossein Heidari  ²

Associate Professor, Department of Religions and Philosophy, University of kashan, kashan, Iran.

Introduction

The concept of the **heart** constitutes one of the most fundamental anthropological notions in the religious texts of the Abrahamic traditions. In both the Holy Qur'an and the wisdom literature of the Torah, the heart is presented not as a mere physical organ but as the central locus of cognition, intellect, emotion, will, and moral decision-making. This article adopts a comparative perspective to examine the meaning, status, and functions of the heart in the Qur'an and the wisdom texts of the Torah, aiming to clarify how this concept serves as the core of human epistemic and ethical life in both traditions. The main research question concerns the anthropological and theological similarities and differences in the understanding of the heart and their implications for human wisdom and moral responsibility.

¹ * delaramaram22@gmail.com(Corresponding Author)

² haydari@kashanu.ac.ir

Research background

The concept of the **heart** in the Holy Qur'an and the wisdom literature of the Torah constitutes a central notion encompassing a wide range of epistemological, ethical, and existential meanings. In both traditions, the heart is not merely the seat of emotions but is understood as the core of cognition, intellect, will, and moral orientation. Nevertheless, the way these meanings are structured and function within the religious anthropology of the Qur'an and the Torah differs in significant ways.

In the Qur'anic worldview, the heart is closely associated with faith, divine guidance, piety, and moral responsibility. It is the locus of genuine understanding and receptivity to guidance, while concepts such as the hardness, disease, or sealing of the heart indicate a disruption in human spiritual perception. Moreover, through concepts such as *lubb* and *ulū al-albāb*, the Qur'an articulates a higher level of heart-based rationality that enables the comprehension of divine signs and commitment to moral truth. Consequently, the heart plays a decisive role in determining human felicity or perdition.

In the wisdom literature of the Torah—particularly in Proverbs, Ecclesiastes, and Psalms—the heart is portrayed as the center of human life, integrating thought, emotion, memory, intention, and wisdom. It functions as the source of moral judgment and the inner arena of the human relationship with God. The close connection between the heart, speech, and action in these texts reflects the belief that the inner condition of the heart directly shapes outward behavior and ethical conduct.

Accordingly, the central concern of this study is to examine how the heart is conceptualized as the core of human cognition and morality in the Qur'anic and Torah traditions, and to identify the points of convergence and divergence in their epistemological and theological frameworks. By focusing on primary texts and conceptual analysis, this article argues that while both traditions regard the heart as the foundation of knowledge and ethics, the Qur'an assigns to it a deeper, guidance-oriented, and responsibility-centered role rooted in faith and divine law.

Research method

This research employs a **descriptive-analytical and comparative methodology** based on close textual analysis of religious sources. Qur'anic verses related to the heart, intellect, and purified understanding (*qalb*, *lubb*, *ulū al-albāb*) are examined through authoritative Shi'i exegeses. In parallel, wisdom texts of the Torah—particularly Proverbs, Ecclesiastes, and Psalms—are analyzed using Hebrew lexical studies and classical interpretations. The findings are then compared to identify convergences and divergences in the epistemological, ethical, and theological dimensions of the heart in both traditions.

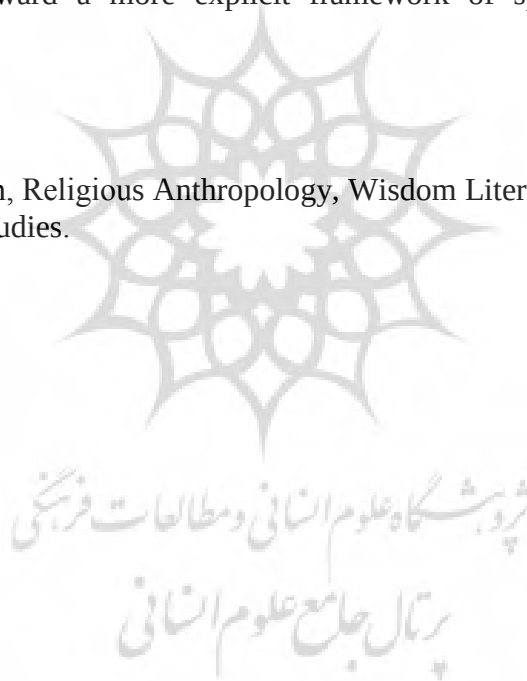
Result

The results of this study indicate that:

1. In the Holy Qur'an, the heart functions as the center of cognition, faith, and divine guidance, and human misguidance is attributed to the corruption or hardness of the heart rather than to a lack of intellect.
2. The Qur'anic heart is inseparably linked to moral responsibility, piety, and accountability before God, playing a decisive role in human salvation or perdition.
3. In the wisdom literature of the Torah, the heart represents the core of thought, emotion, will, and wisdom, and serves as the foundation of moral discernment and human conduct.
4. Both traditions regard the heart as the arena of divine testing and the struggle between good and evil; however, the Qur'an places greater emphasis on guidance, faith, and divine law in defining the heart's role.
5. The comparative analysis demonstrates that while the heart constitutes a shared anthropological foundation for knowledge and ethics in the Abrahamic traditions, the Qur'an elevates this concept toward a more explicit framework of spiritual guidance and moral obligation.

Keywords

Heart, Holy Qur'an, Torah, Religious Anthropology, Wisdom Literature, Moral Responsibility, Comparative Religious Studies.





DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.52339.2421>

شاپای چاپی X2588-414

شاپای الکترونیکی X2783-5081

صفحات: ۱۱۱-۱۳۱

دریافت: ۱۴۰۴/۴/۷

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۴

مقاله پژوهشی

قلب به مثابه مرکز حکمت و ادراک: پژوهشی در قرآن و تورات

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.

فاطمه حاجی اکبری^۱

دانشیار، گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

حسین حیدری^۲

چکیده

اگرچه همه اعضای بدن در ادراکات حضوری و شهودی سهم دارند، قلب به عنوان شگفت‌انگیزترین ساحت وجودی انسان، محور اصلی حکمت و معرفت تلقی می‌شود. قلب، آیینه‌ای تمام‌نما از هویت انسان و جایگاه ارتباط با روح است که رفتارها و انتخاب‌های او را شکل می‌دهد. در متون حکمی تورات، قلب کلیت وجود انسان (جسم و روح) را در برمی‌گیرد و جایگاه نفس محسوب می‌شود، حال آنکه در قرآن، قلب فاقد مفهوم

^۱ * نویسنده مسئول: delaramaram22@gmail.com (Corresponding Author)

^۲ haydari@kashanu.ac.ir

آناتومیک صرف است و بیشتر به مفاهیمی چون تفکر، ایمان و عواطف نسبت داده شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی مفهوم، جایگاه و کارکردهای قلب در دو متن دینی قرآن و تورات می‌پردازد تا تفاوت‌های ماهوی آن را در این دو سنت روشن سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد در تورات، قلب گاه مرکز عواطف و گاه مرتبط با عقل و حکمت است، در حالی که در قرآن، قلب به مثابه مرکز فهم، ایمان و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی عمل می‌کند. همچنین، در هر دو متن، قلب محل آزمون الهی و عرصه کشمکش میان نیکی و بدی است، اما قرآن با تأکید بر ارتباط قلب با شریعت، بعدی فراتر از حکمت توراتی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی:

مطالعات تطبیقی ادیان، معرفت‌شناسی دینی، تورات، قرآن، قلب، حکمت دینی.

۱. بیان مسئله

قرآن کریم، قلب (و واژگان هم‌خانواده‌ای چون صدر، فؤاد و لب) را نه به عنوان عضوی فیزیولوژیک، بلکه به مثابه مرکزی معرفتی و وجودی برای انسان به شمار می‌آورد. این واژگان، نقشی محوری در ترسیم جغرافیای باطن آدمی، سیر تکامل ایمانی و فرآیندهای شناختی-عاطفی او ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم «قلب»، به تحلیل کارکردها و جایگاه این مقوله‌ی بنیادین در نظام انسان‌شناختی قرآن و مقایسه‌ی آن با مفهوم قلب در سنت توراتی می‌پردازد. بر اساس تفسیر علامه طباطبائی در المیزان ذیل آیه ۴۶ سوره حج، «قلب» در استعمال قرآنی این آیه به هیچ وجه به معنای عضو جسمانی نیست، بلکه به عنوان مجازِ رایج، بر «نفس مدرک» و قوه تعقل و ادراک اطلاق شده است. علامه تصریح می‌کند که تعقل و سَمْع هدایت‌پذیر، هر دو در حقیقت افعال قلب به معنای عقل‌اند، نه کار چشم و گوشِ ظاهری؛ از همین رو قرآن از «قلوب یعقلون بها» و «آذان یسمعون بها» سخن می‌گوید و سپس تأکید می‌کند که کوری حقیقی، کوری دل‌هاست نه چشم‌ها. نسبت‌دادن قلب به «صدر» نیز از باب مجاز در اسناد است، نه دلالت بر جسمانیت قلب؛ همان‌گونه که عقل به قلب نسبت داده می‌شود، در حالی که حقیقت ادراک از آن نفس انسانی است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۵۴۹) بنابراین، معنای مستفاد از این تفسیر آن است که «قلب» در آیه ۴۶ سوره حج مفهومی شناختی - ادراکی دارد و ناظر به عقل و فهم انسان است، نه به عضو فیزیولوژیک بدن. بر اساس تفسیر آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه ۴۶ سوره حج،

مقصود از «قلب» به روشنی «عقل و قوه ادراک» است، نه عضو فیزیولوژیک بدن. ایشان با تأکید بر تعبیر «قُلُوبٌ» یَعْقِلُونَ بها» تصریح می کند که درک حقیقت و بینایی واقعی، امری درونی و شناختی است و کوری مورد نظر قرآن، کوری قلب به معنای ناتوانی از فهم و تشخیص حق است، نه فقدان بینایی ظاهری. نسبت دادن ادراک به «قلب‌هایی که در سینه‌هاست» نیز یا از باب کاربرد لغوی قلب به معنای عقل است، یا به این دلیل که آثار و نمودهای حالات ادراکی و عاطفی نخست در قلب جسمانی آشکار می شود؛ بنابراین آیه ناظر به ساحت معرفتی انسان است و «قلب» در آن معادل عقل ادراک کننده به کار رفته است. لذا در روایتی از پیامبر اسلام (ص)

می خوانیم: شَرُّ الْعَمَى، عَمَى الْقَلْبِ: «بدترین نابینایی، نابینایی دل است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۱۲۹)

شاید به پندار برخی سر و مغز به عنوان مرکز فعالیت های انسانی به شمار برود اما در کتاب مقدس قلب به عنوان مرکز اصلی فعالیت های انسان معرفی شده است و نکات دقیقی در مورد آن گفته شده است. روح و روان آدمی با قلب ارتباط نزدیکی دارد. سازوکار قلب به گونه ای است بخش های مختلفی از مسائل انسانی اعم از عواطف را در بر گرفته و در عین حال قلب با عقل، حکمت و انتخاب کردار پسند و ناپسند مرتبط است.

مفهوم قلب در متون مقدس، به ویژه در کتب حکمی تورات (امثال، جامعه و ایوب)، جایگاهی محوری و چندبعدی دارد. قلب در این متون نه تنها به عنوان عضوی فیزیکی، بلکه به عنوان مرکز عواطف، تفکر، اراده و رابطه انسان با خداوند توصیف شده است.

در تورات (عهد عتیق عبری)، واژه "לֵב" (لِب، قلب) که مفهوم اصلی و مرکزی آن، جایگاه عقل، اراده و عواطف است، با فراوانی قابل توجهی به کار رفته است. منابع معتبر لغوی و دایره المعارف های تخصصی، تعداد کاربردهای آن را (به تنهایی یا همراه با مشتقاتش مانند "לֵבָב" لباب / لَوو به معنای قلب، دل، درون انسان است) بین ۴۸۰ تا ۶۰۰ بار در کل کتاب های عهد عتیق گزارش کرده اند (The Jewish Encyclopedia, 1906, Vol. 6, p. 2). این فراوانی خود گویای محوریت این مفهوم در انسان شناسی کتاب مقدس عبری است. در کتب حکمی تورات، قلب بیش از ۸۰ بار مورد اشاره قرار گرفته است که نشان دهنده اهمیت این مفهوم در فهم انسان و رابطه او با خداوند است. برای مثال، در کتاب امثال ۴: ۲۳ آمده است: «از هر چیزی که هست، دل خود را نگاه دار، زیرا که از آن جریان حیات صادر می شود.» این آیه به وضوح نشان می دهد که قلب به عنوان منبع حیات و مرکز وجود انسان در نظر گرفته شده است.

دو مضمون بر بیان قرآنی قلب غلبه دارد نخست پیوند قلب با عواطف و رفتارهای منفی و دوم این باور که خداوند می تواند مستقیماً بر قلب انسان اثر گذارد و در بنیان هر دو محور، این اندیشه نهفته است که قلب

جایگاه فهم و درک است. (دایره المعارف قرآن. ج ۴، ۱۰۹) قلب به صورت مفرد نوزده بار در قرآن استعمال شده است. (همان)

در کتب حکمی تورات دل جایگاه ویژه‌ای در وجود شناسی انسان‌ها دارد چرا که مخرج حیات از دل انسان است (امثال ۴: ۲۳) یعنی نتایج و ثمراتی که در طول زندگی به دست می‌آوریم محصول آن است؛ بنابراین ورودی‌های دل، میوه صادر از آن را تعیین می‌کند. دل پیوند عمیقی با جسم و روح دارد به طوری که از تلخی دل روح منکسر می‌شود. (امثال ۱۳: ۱۵) و یا روح انسان چراغ خداوند است که تمامی عمق‌های دل را تفتیش می‌نماید. (امثال ۲۰: ۲۷) و یا قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد ای همگانی که برای خداوند انتظار می‌کشید. (مزامیر ۳۱: ۲۴) دل در زبان عبری بیانگر درون آدمی است و معنایی وسیع و عمیق دارد. دل علاوه بر احساسات (مزامیر ۲۲: ۳) کانون خاطرات، تفکرات، نقشه‌ها و برنامه‌های انسان است. دل در عهدین مکان ملاقات انسان با خداست.

خداوند به انسان دلی داده که با آن ببیند (بنسی ۱۷: ۶) و سراینده مزامیر هنگامی که از افکار دل خود خدا سخن می‌گوید مقصودش نجات الهی است که قرون متمادی تداوم خواهد داشت. (دوفور، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴)

در قرآن، قلب به عنوان مرکز فهم و ادراک معرفی شده است و این تلقی در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله مترادف‌های لب در لغت می‌توان به عقل، قلب، حجر، حلم اشاره کرد. واژه‌های «لب» و «الباب» به گفته بسیاری از لغت‌شناسان، به معنای خالص و برگزیده هر چیزی است. از این رو، به مرحله عالی و ناب عقل و خرد نیز «لب» گفته می‌شود؛ بنابراین، هر لبی عقل است، اما هر عقلی لب نیست؛ زیرا لب به عقل در مراحل عالی و خالص آن اشاره دارد. در قرآن، مسائلی به «اولوا الألباب» نسبت داده شده که تنها با عقل در مراحل عالی قابل درک است. همچنین، به مغز بسیاری از میوه‌ها نیز «لب» گفته می‌شود، زیرا خالص و بدون پوست است. (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۴۲)

درباره پیشینه‌ی موضوع باید یادآور شد هرچند پژوهش‌هایی به طور مستقل درباره مفهوم و کارکردهای قلب در قرآن یا در مسیحیت وجود دارد اما اثری که به تحلیل تطبیقی میان قرآن و تورات در ارتباط با مفهوم قلب در آن‌ها پرداخته شود یافت نشد. از جمله آثار مستقل که درباره مفهوم قلب در قرآن یا انجیل نوشته شده است عبارت‌اند از:

۱. مهرش و همکاران در مقاله‌ی کارکرد قلب در قرآن، (۱۳۹۷) کوشیده‌اند بین دو نظر معنای قلب به‌عنوان عضوی از بدن با معانی غیر جسمانی آن را بررسی کند و با توجه به تاریخ‌نگاره بخشی از زمان فرهنگ اسلامی به معنای اول متمایل شده‌اند.
 ۲. دلبری در مقاله‌ی دلالت‌های تربیت‌شناسی معنای قلب در قرآن (۱۳۹۵) کوشیده با استفاده از معناشناسی هم‌زمانی به فهم هویت قلب در قرآن ناظر بر تربیت انسان‌ها بپردازد.
 ۳. رئیس‌الساداتی و دیگران، تحلیل مفاهیم مرتبط با آسیب قلب از دیدگاه قرآن، (۱۴۰۱)، با شیوه‌ی تحلیل مضمون به آسیب‌های قلب از منظر قرآن پرداخته است.
 ۴. محمد زاده در مقاله‌ی مفهوم قلب در عرفان مسیحیت ارتدکس، (۱۳۹۸) قلب را ریشه‌ی همه‌ی استعدادهای عملی و عقلی دانسته است.
 ۵. میراحمدی و دیگران در مقاله‌ی مفهوم‌شناسی و ویژگی‌های اولوالباب بر اساس بافت آیات قرآن (۱۳۹۸)، به مصداق‌های اولوالباب در قرآن پرداخته است.
- این پژوهش بر آن است تا با بررسی کارکردهای قلب در کتب حکمی تورات شامل مزامیر داوود و کتب سلیمان (امثال، جامعه) و معنای نزدیک به عقل برای قلب در قرآن در این کتب را در حد توان برسد.

۲. معنای قلب

دل در زبان عبری بیانگر درون آدمی است و معنای وسیعی دارد. علاوه بر احساسات، کانون تفکرات، نقشه‌ها و برنامه‌های انسان است. دل در کتاب مقدس ممکن است صرفاً بیانگر بعد عقلانی انسان باشد و یا برعکس از آن بسی فراتر رود؛ یعنی جایی که انسان با خود می‌اندیشید و سخن می‌گوید، مسئولیت‌هایش را می‌پذیرد و خود را تسلیم خدا می‌کند و یا از او می‌گریزد. دل در چهارچوب کتاب مقدس سرچشمه آگاهی، شناخت، شعور و شخصیت آزاد انسان است. جایی که انسان دست به انتخاب می‌زند و شریعت الهی به‌طور فطری بر آن نگاشته شده است و اعمال عجیب خدا در آن ظاهر می‌شود. (دوفور، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴) قلب یا دل مجازاً برای مرکز عواطف جسدیه استعمال می‌شود و نیز دلالت بر مرکز روحانیه و مرکز عقل و میل و قصد و بر طبیعت روحانی انسان دلالت دارد اعم از اینکه راست یا ناراست باشد. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۷۰۲) در کتاب مقدس اصطلاح قلب به جسم و روح با هم اشاره دارد. قدیس یوحنا دل را در مزامیر به بدن، نفس و روح تفسیر می‌کند. در

حقیقت قلب شامل کلیت وجود انسانی است. میان روح و بدن جدایی نیست و تفاوتی میان نفس و قلب نیست و نفس درون قلب است. (محمدزاده، ۱۳۸۹، ۱۶۰) نفس همان قدرت روح انسان‌هاست در کتاب مقدس قلب جایگاه زندگی یا قدرت در نظر گرفته شده است. از این رو، به معنای ذهن، روح، روح یا کل ماهیت عاطفی و درک فرد است.

برای عبرانیان باستان قلب ذهن، افکار بود. وقتی به ما گفته می‌شود که خداییم را با تمام وجود دوست داشته باشیم (تثنیه ۶: ۵)، صحبت از عشق عاطفی نیست، بلکه این است که ذهن و افکارمان را برای او کار کنیم. (Benner, ۲۰۰۳، ۱۴۶)

۳. معنای لباب

در کلمه‌ی اولوا الألباب «اولوا» یک اسم جمع است که به معنای صاحبان یا دارندگان است. این کلمه از ریشه «ذو» به معنای صاحب گرفته شده و به صورت جمع به کار می‌رود. «الباب» نیز جمع «لُب» است که به معنای عقل و خرد خالص و ناپیدا اشاره دارد؛ بنابراین، «اولوا الألباب» به معنای صاحبان خرد و عقل است. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۳) این عبارت ۱۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است (بقره، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹؛ آل عمران، ۷، ۱۹۰؛ مائده، ۱۰۰؛ یوسف، ۱۱۱؛ رعد، ۱۹؛ ابراهیم، ۵۲؛ صاد، ۲۹، ۴۳؛ زمر، ۹، ۱۸، ۲۱؛ غافر، ۵۴؛ طلاق، ۱۰). خداوند در چهار موضع از قرآن، انسان‌های متفکر را مورد خطاب قرار داده است که یکی از این موارد در آیه «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۷۶-۱۷۷) عقل در اصل به معنای بستن و نگه داشتن است (مصطفوی، ج ۸، ۱۹۴). خرد به منزله مغز و لب انسان، اصل و حقیقت وی را تشکیل می‌دهد و جسم و بدن به منزله پوسته و قشر آن است. (مصطفوی، ج ۱۰، ۱۵۵)

عقل در ریشه خود به معنای بستن و حفظ کردن است. خرد به عنوان مغز و هسته اصلی انسان، حقیقت و جوهر وجود او را شکل می‌دهد، درحالی که جسم و بدن به عنوان پوسته و قشر آن عمل می‌کنند. در آیه ۱۹۰ سوره آل عمران می‌خوانیم: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین و تغییرات شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و خرد وجود دارد که بیانگر عظمت و قدرت پروردگار است.

مفهوم «لباب» در تورات به عنوان شکل عمیق تر و درونی تر «قلب» عمل می کند و بر جنبه های عمیق تر وجود انسان، مانند تفکر عمیق، وجدان اخلاقی و رابطه با خداوند تأکید دارد. تحلیل نوین این مفهوم نشان می دهد که «لباب» به عنوان مرکز هویت معنوی انسان، نیاز به تطهیر و تغییر دارد. این دیدگاه می تواند به درک بهتری از انسان شناسی کتاب مقدس و کاربردهای آن در مطالعات دینی و روانشناسی منجر شود.

در عهد عتیق، کلمه قلب، le^b یا $le^b ba^b$ است. در عهد جدید $kard\bar{a}a$ یا noj است. واژه عبری le^b احتمالاً از ریشه ای مشتق شده است که از نظر ریشه شناسی به معنای «حرکت متلاطم» است. این واژه به معنای خاص به کار می رود و اشاره به اندام حیاتی است که خون را در بدن پمپاژ می کند (BAILY, 1960, 41.16).

در کتاب مقدس، اصطلاح «قلب» بیشتر به معنای انتقالی به کار می رود که به منابع درونی کل فرد به عنوان توانای عمل، با تمرکز بیشتر بر اراده یا عقل او و کمتر عواطف او اشاره دارد. این از ویژگی های تفکر سامی است که قلب هرگز از کل فرد منصرف نمی شود. (پیشین) قلب به طور خاص به انسان درونی نامرئی اشاره می کند: «انسان چیزهایی را که ظاهر می شود می بیند؛ اما خداوند قلب را می بیند.» (مزمور ۳: ۸۳) می خواهد بگوید که تمام وجودش مشتاق خداست و بنابراین قلب خود را با جسم و روح خود در بر می گیرد. قلب در این زمینه معادل نجیب ترین بخش درونی انسان است، یعنی روح او. همان طور که فرمان بزرگ قلب است. همچنین به مزمور ۲: ۱۱۸ - ۱۱۹ مراجعه کنید. قلب به معنای شخص به عنوان منبع فکر ظاهر می شود: موسی گفت: «این گونه خواهید دانست که خداوند مرا فرستاد تا تمام کارهایی را که انجام داده ام انجام دهم و این من نبودم که آن را ادعا کردم.» (BULTMANN, 1951, 47) در عهد جدید دو کلمه le^b عبری، $no\bar{A}j$ و $kard\bar{a}a$ را ترجمه می کنند. آن ها هر دو شخص درونی را به عنوان منبع عمل معرفی می کنند $kard\bar{a}a$. به طور خاص بیانگر اراده و احساسات است در حالی که no^j به معنای عقل است. در لوقا ۱۵، ۱۶، به طور خاص به انسان درونی نامرئی اشاره می کند: «شما کسانی هستید که خود را در نظر انسان عادل می دانید، اما خدا از قلب شما آگاه است» همچنین برای اشاره به درک (دوم قرن ۶، ۴؛ متی ۱۳، ۱۵) و اراده (۲ قرن ۷، ۹؛ لوقا ۲۱، ۱۴) استفاده می شود. در عهد جدید، به استثنای لوقا ۲۴، ۴۵، فقط در ادبیات پولس برای le^b استفاده شده است. در رومیان، به موازات «انسان درونی» به بخش ذهنی بالاتر انسان طبیعی دلالت دارد. با تکیه بر حالت جدیدی از وجود تبدیل می شود (روم ۱۲، ۲؛ افس ۴، ۲۳).

۴. ارتباط لب و عقل

از موارد ۱۶ گانه به کارگیری اولوالباب در قرآن، در ده مورد این واژه با انواع صرفی و اسمی ریشه «ذکر» بکار رفته است: يتذكر (۱۹ / رعد؛ ۲۹ ص) يذکر (۵۲ / ابراهيم) ذکری (۲۱ / زمر) يتذكر (۹ / زمر) ذکری (۵۴ / غافر) ذکرا (۱۰ / طلاق) يذکر (۷ / آل عمران). در خصوص ارتباط معنایی لب و عقل با دو رویکرد در میان مفسران روبرو هستیم:

۴-۱. یکسان دانستن معنای لب و عقل

در میان دانشمندان لغت، ابن منظور و طریحی (ج ۲، ۱۶۵) بر این باورند که «لب» و «عقل» معنایی یکسان دارند و تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد. ابن منظور معتقد است که «لب» به معنای خالص و تصفیه شده هر چیزی است و «لب» هر فرد به عقل او اشاره دارد. همچنین، عقل را به معنای بازدارندگی و جلوگیری از اشتباهات تعریف کرده‌اند و آن را در مقابل حماقت قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، عاقل کسی است که دارای ثبات رأی است، زیرا وظیفه عقل تثبیت امور است. به همین دلیل، عقل نامیده شده است، زیرا صاحب خود را از افتادن در خطرات نجات می‌دهد. همچنین، عقل را به عنوان قلب نیز نامیده‌اند و آن را نیروی تمایز انسان از حیوان دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ۷۳۰) در میان مفسران، افرادی مانند علامه طباطبایی، فخر رازی، مقاتل بن سلیمان، ثعالبی، تستری، فیض کاشانی و ابن کثیر، معنای «اولوا الالباب» را با «صاحبان خرد» یکسان دانسته‌اند. (میراحمدی، ۱۳۹۸، ۱۲۸)

علامه طباطبایی عقل را به عنوان قوه ادراکی انسان تعریف کرده و آن را در مقابل جنون و حماقت قرار داده است. او در تفسیر خود، «لب» را در قرآن به معنای عقل دانسته است. (طباطبایی، ج ۲، ۶۰۸) در برخی روایات نیز عقل و لب به یک معنا به کار رفته‌اند. برای مثال، در کتاب «کافی»، «اولوا الالباب» به معنای «اولوا العقول» و بالعکس آمده است. (کلینی، ج ۱، روایت ۱۱، ص ۱۳)

۴-۲. فراتر دانستن معنای اولوا الباب از صاحبان عقول

برخی از مفسران مانند طبرسی، بیضاوی و آلوسی برای «اولوا الباب» معنایی گسترده‌تر از «صاحبان عقول» در نظر گرفته‌اند. (میراحمدی، ۱۳۸۹، ۱۲۹)

در میان لغت‌شناسان، راغب اصفهانی و مصطفوی و در میان مفسران، طبرسی، جوادی آملی و فخر رازی بر این عقیده هستند که «لب» با «عقل» متفاوت است و «لب» به مراحل رشد یافته و پالایش شده عقل اشاره دارد. به این معنا که اگر نیروی درک و فهم انسان با اوهام و خیالات آمیخته نشده باشد، به آن «لب» گفته می‌شود. اساساً، ویژگی اصلی خرد، تشخیص امر درست و خالص از امور نادرست و ناخالص است. در زبان عربی، از گوهر خرد به دلیل داشتن جنبه‌های مختلف، با الفاظ گوناگونی تعبیر می‌شود. برای مثال، به لحاظ ویژگی بازدارندگی و هدایتگری، از آن به «عقل» تعبیر می‌شود و به دلیل اینکه گوهر خرد، اصل و اساس هویت انسان را تشکیل می‌دهد، از آن به «لب» تعبیر می‌گردد. در روایتی نیز آمده است: «اصل الانسان لبّه و عقله دینه.» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۲)

از نظر علامه طباطبایی، «لب» در انسان‌ها به معنای عقل است، همان‌طور که مغز گردو نسبت به پوست آن قرار دارد. او در تفسیر خود، «لب» را در قرآن به معنای عقل دانسته است. (طباطبایی، ج ۲، ۶۵۹)

۵. صورت‌بندی احوال دل در تورات و قرآن

سرشت و ماهیت قلب

سرشت و ماهیت قلب در کتب حکمی تورات فراتر از قلب آناتومی بوده و جایگاهی هم‌تراز عقل دارد تا آنجا که دل مخزن و جایگاه حکمت دانسته شده است. (هر که دل حکیم دارد فهیم خوانده می‌شود. ۲۳ دل مرد حکیم دهان او را عاقل می‌گرداند). (امثال ۱۶: ۲۱)

محل حکمت

محل استعداد انسان‌ها قلب آن‌هاست. گویا هرگونه میل به شایست و ناشایست از قلب نشأت گرفته و تبدیل به فکر می‌شود.

بدین سبب اهمیت معرفت قلبی در یادگیری حکمت از جمله مواردی است که در کتب حکمی تورات مکرراً بدان تأکید شده است؛ از جمله در مزامیر فصل ۵۱ آیه ۶ آمده است:

اینک به‌راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. (مزامیر فصل پنجاه و یک آیه شش)

در کتاب جامعه سلیمان نیز تفحص حکمت را به دل نسبت داده است: دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان است با حکمت تفحص و تجسس نمایم (جامعه ۱: ۱۳)

در فصل ۱۴ کتاب امثال آیه ۳۳ دل را جایگاه حکمت دانسته شده که اشخاص فهمیده از آن بهره‌مند و نادانان از آن بی‌بهره‌اند: اشخاص فهمیده حکمت را در دل خود حفظ می‌کنند، ولی آدم‌های نادان از حکمت بهره‌ای ندارند.

در مورد ارتباط و تأثیر حکمت بر دل در کتاب جامعه سلیمان اشاره شده است که «حکمت لب‌ها را خندان می‌کند و غم را از دل می‌زداید». (جامعه فصل هشت آیه یک)

در کتاب امثال نیز ارتباط میان آموختن حکمت و ایجاد شادی در دل این‌گونه بیان شده است:

«فرزندم، اگر حکمت بیاموزی، دل من شاد می‌شود» (امثال فصل بیست‌وسه آیه پانزدهم)

مرکز عقل و درک

در آیات بسیاری از کتاب مقدس عبری شاهد آن هستیم که تفکر و فکر که نشانه و نماد عقل است به دل نسبت داده شده است:

در دل خود تفکر نمودم (جامعه ۱: ۱۳؛ جامعه ۲: ۱۵) سخنان زبانم تفکر دلم منظور نظر تو باشد (مزامیر ۱۹: ۱۴)

در دل‌ها بر بسترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه (مزامیر ۴: ۴) فکر دل ایشان است که خانه‌های ایشان دائمی است. (مزامیر ۴۹: ۱۱) دل مرد عادل در جواب دادن تفکر می‌کند. (امثال ۱۵: ۲۸) فکرهای بسیار در دل انسان است اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است (امثال ۱۹: ۲۱) در کثرت اندیشه‌های دل من تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید (مزامیر ۹۳: ۱۸)

در آیه ۱۹۰ سوره آل‌عمران نیز که قلب و عقل (لباب) ابزاری برای درک نشانه‌های الهی و حکمت‌های آفرینش است، مشابه آنچه در تورات آمده است. (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است.

تشخیص نیکی‌ها و بدی‌ها

محرك انجام کارهای نیک و بد از جمله کارهایی است که در کتاب مقدس به دل نسبت داده شده است: دل مرد دانا او را مایل به کارهای نیک می‌سازد، اما دل یک شخص احمق او را به کارهای بد وادار می‌سازد. (جامعه فصل ده آیه دو)

دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم (۱۴۱: ۴ مزامیر)

در آیه ۱۷۹ سوره اعراف قلب به عنوان ابزار فهم و درک مطرح شده است:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری]، آن‌ها همان غافل ماندگانند.

مرکز عواطف، امیال و احساس

در فقراتی از کتاب مقدس دل با پیوندهای مثبت و منفی نظیر ترس، شادی، شرارت، سختی دل، نفاق دل، استواری دل تعریف شده است. پیوندهای منفی با مفهوم قلب در قرآن نیز با دو صفت قلب سخت و قلب بیمار بکار رفته است. طبق آنچه در کتاب امثال سلیمان آمده تنها دل انسان است که تلخی او را احساس می‌کند و در خوشی او نیز کسی جز خودش نمی‌تواند شریک باشد (امثال ۱۴: ۱۰)

ترس

از جمله حس‌هایی که در کتاب مقدس به دل نسبت داده شده ترس است مشابه برخی آیات قرآن که ترس را به قلب نسبت داده‌اند: (قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) (احزاب ۲۶) (وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) (حشر ۲) (سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (آل عمران ۱۵۱) در مزامیر نیز می‌خوانیم:

«ترس کلام تو در دل من است». (مزامیر ۱۱۹: ۱۶۱)

شرارت در دل

در برخی از آیات کتاب مقدس به شرارت در دل بدکاران اشاره شده است که آن را مخفی کرده‌اند:

در دل خود شرارت‌ها به عمل می‌آورید (مزامیر ۵۸: ۲). دل بنی آدم از شرارت پر است. (جامعه ۹: ۳)

سخنان شیرین و فریبنده، شرارت دل را پنهان می‌کند، درست مانند لعبی که ظرف گلی را می‌پوشاند. (امثال فصل بیست و شش آیه بیست و سه) مرا با شیرینان و بدکاران مکش که با همسایگان خود سخن صلح‌آمیز

می‌گویند و آزار در دل ایشان است. (مزامیر ۲۸: ۳) در دلش دروغ‌هاست و پیوسته شرارت را اختراع می‌کند نزاع‌ها را می‌پاشد. (امثال ۶: ۱۴)

در دل‌های خود در شرارت تفکر می‌کنند. (مزامیر ۱۴۰: ۲)

دل شاد

در برخی از فقرات کتاب مزامیر صفت شادی به دل منتسب شده است، این شادمانی به خاطر دستورات خداوند است که همگی پاک هستند و یا نجات اوست:

از این رو **دل شادی** می‌کند (مزامیر ۱۶: ۹) **شادمانی در دل** من پدید آورده‌ای. (مزامیر ۴: ۷) دستورات خداوند درست است و **دل را شاد** می‌کند (مزامیر فصل نوزده آیه هشت) **دل من در نجات تو شادی** خواهد کرد. (مزامیر فصل سیزده آیه پنج) **خوشی** فراوان در **قلب من** نهاده‌ای، **زیادتر از خوشی‌ای** که مردم از مشاهده محصول فراوان خود می‌بینند. (مزامیر فصل چهار آیه هفت)

دل با روح و چهره ارتباط دارد و می‌تواند بر روی آن‌ها تأثیر بگذارد:

دل شاد، چهره را شاداب می‌سازد، اما **دل غمگین، روح را افسرده** می‌کند. (امثال ۱۵: ۱۳)

آیه ۲۸ سوره‌ی رعد نشان می‌دهد که قلب می‌تواند تحت تأثیر یاد خداوند به آرامش و شادی برسد، مشابه آنچه در تورات آمده است که حکمت لب‌ها را خندان می‌کند و غم را از دل می‌زداید.
(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد / ۲۸) همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

سختی دل

از جمله صفاتی که به قلب داده می‌شود سختی آن است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است مانند آیه ۲۲ سوره زمر (فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ) و (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (محمد/ ۲۴)
در کتاب مزامیر از اینکه انسان‌ها دل خود را سخت بسازند نهی شده است:

«**دل خود را سخت** مسازید.» (مزامیر ۹۵: ۸)

«پس ایشان را به سختی **دلشان** ترک کردم که به مشورت‌های خود سلوک نمایند.» (مزامیر ۸۱: ۱۲)

دل منافق

منافقان گروهی هستند که حرف دل آن‌ها با زبان‌شان یکی نیست. این گروه نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرأت بر مخالفت صریح، در آیه ده سوره بقره نیز به این بیماری در قلب‌های منافقان اشاره شده است (فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) در کتاب مزامیر به دل منافق اشاره شده است که با سخنان او یکی نیست:

همه به یکدیگر دروغ می‌گویند: به لبه‌ای چاپلوس و دل منافق سخن می‌رانند. (مزامیر ۱۲: ۲)

فساد دل

رشوه همچنان که خلاف مصلحت است و سبب‌ساز فساد بر دل نیز همین تأثیر را گذاشته و دل را فاسد می‌کند: رشوه دل را فاسد می‌سازد. (جامعه ۷: ۷)

دل استوار

دل انسان در ارتباط با خداوند استوار بوده و شکرگزار است. بی‌تردید وقتی ایمان به یقین تبدیل می‌شود دل انسان همانند یک تکه آهن استوار و تزلزل‌ناپذیر می‌شود (بحار الأنوار: ۱۶/۱۸۵/۷۸) در کتاب مزامیر به این دل استوار و محکم این‌گونه اشاره شده است: خدایا، دل من استوار و محکم است و برای تو سرود شکرگزاری خواهم سرایید. (مزامیر فصل پنجاه و هفت آیه هفت)

۶. کارکردها و تعامل‌ها**۶-۱. رابطه متقابل دل و کردار انجام اعمال با تمامی دل**

نگهداری سخنان، تعالیم الهی و انجام دستورات، فرایض و احکام از جمله اموری است که در کتاب مزامیر حضرت داوود و امثال سلیمان به دل نسبت داده شده است:

ای خدای من، چقدر دوست دارم که اراده تو را بجا آورم. من تعالیم تو را در دل خود حفظ می‌کنم (مزامیر ۸: ۴)

در فراز دیگری از کتاب امثال سلیمان به تمسک دل به تعالیم الهی این‌گونه اشاره شده است:

و او مرا تعلیم داده می‌گفت: دل تو به سخنان من متمسک شود و اوامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی (امثال ۴: ۴)

گوش خود را فرا داشته کلام حکما را بشنو و دل خود را به تعلیم من مایل گردان. (امثال ۲۲: ۱۷)

در کتاب زبور حضرت داوود نکه داری از کلام خداوند در دل مانع گناه شمرده شده است:

کلام تو را در دل نگاه می‌دارم تا مرتکب گناه نشوم. (مزامیر فصل صد و نوزده آیه یازده)

درباره فرایض و احکام الهی نیز تأکید شده است که با دل حفظ شده و انجام می‌شود:

تعالیم تو بسیار عالی است، از دل و جان آن‌ها را انجام خواهم داد. (مزامیر فصل صد و نوزده آیه صد و بیست و

نه) **مرا فهم بده و شریعت و را نگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل حفظ خواهم نمود** ۳۶ دل مرا به

شهادت خود مایل گردان نه به‌سوی طمع ۶۹ به تمامی دل و صایای تو را نگاه داشتم. (مزامیر ۱۱۹: ۳۲، ۳۴،

۶۹) **دل من در فرایض تو کامل شود ۱۱۲ دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم تا ابد آباد**

(۱۱۹: ۸۰، ۱۱۲)

پدرم مرا تعلیم داده می‌گفت: **سخنان مرا با دل و جان بشنو و دستورات مرا انجام بده تا رستگار شوی.** (امثال ۴:

۴)

خوشا به حال آن‌هایی که دستورات او را بجا می‌آورند و از **صمیم دل مطیع او هستند.** (مزامیر ۱۱۹: ۲)

طبق برخی از فقرات تورات حفظ فرایض الهی و انجام آن‌ها سبب ساز شادی دل می‌شوند:

احکام تو برای من گنجی بی‌پایان است، زیرا آن‌ها شادی دل من هستند. (مزامیر، ۱۱۹، ۱۱۱) **فرایض خداوند**

راست است و دل را شاد می‌سازد. (مزامیر ۱۹: ۸) **و شریعت تو در اندرون دل من است.** (مزامیر ۴۰: ۸)

یکی از آیات مهم قرآن که به نقش قلب در درک حقایق و عبرت‌گیری اشاره می‌کند، در این آیه، **قلب** به‌عنوان

مرکز فهم و تعقل مطرح شده است: **(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) (ق/۳۷)**

قطعاً در این [عقوبت‌ها] برای هر صاحب دل و حق‌نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است. این آیه نشان

می‌دهد که قلب ابزاری برای دریافت حقایق و عبرت‌گیری است.

قلب مصفی

ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان. (مزامیر: ۲۶: ۲)

(وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (تغابن / ۱۱) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و کسی که به

خدا بگردد، دلش را به راه آورد و خدا [ست که] به هر چیزی داناست.

۶-۲. رابطه متقابل دل و زبان

رابطه میان زبان و دل در کتاب امثال سلیمان بسیار با اهمیت بوده، چون دل آدمی از ثمره آنچه بر زبان رانده می‌شود، تغذیه می‌شود:

دل مرد فهیم معرفت را تحصیل می‌کند... ۲۰ دل آدمی از میوه دهانش پر می‌شود (امثال ۱۸: ۱۵)

دل آدمی از میوه دهانش پر می‌شود و از محصول لب‌هایش سیر می‌گردد. (امثال: ۱۹: ۲۰)

زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر می‌کند و لب‌های ایشان درباره مشقت تکلم می‌نماید (امثال ۲۴: ۲)

نگرانی، شادی را از بین می‌برد، ولی سخنان خوب دل را شاد می‌سازد. (امثال فصل دوازده آیه بیست و پنج)

دلم در اندرونم گرم شد چون تفکر می‌کردم آتش افروخته گردید پس به زبان خود سخن گفتم. (مزامیر ۳۹: ۳)

۶-۳. رابطه قلب با خداوند

در کتب حکمی تورات خداوند که جان آدمی در دستان اوست از قلوب انسان‌ها، اسرار و خفایای آن‌ها آگاه بوده و دل‌ها را آزمایش می‌کند و مطابق آن به افراد جزا می‌دهد. همان‌طور که طلا و نقره با آتش سنجیده می‌شوند دل انسان‌ها را نیز خداوند می‌آزماید. (امثال فصل هفده آیه سه)

بدی شیران نابود شود و عادل را پایدار کن زیرا امتحان‌کننده دل‌ها و قلوب، خدای عادل است. (مزامیر فصل

هفت آیه نه) دل مرا آزموده‌ای، شبانگاه از آن تفقد کرده‌ای (مزامیر ۱۷: ۳) ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا

بشناس. (مزامیر ۱۳۹: ۲۳) اما خداوند دل‌ها را می‌آزماید. (امثال ۲۱: ۲) هر راه انسان در نظر خودش راست

است، اما خداوند دل‌ها را می‌آزماید. (امثال فصل بیست و یک آیه دو) آیا خدا این را غور رسی نخواهد کرد؟

زیرا او خفایای قلب را می‌داند. (مزامیر فصل چهل و چهار آیه بیست و یک) تو از دل من آگاهی شب‌هنگام نیز

نزد من آمده‌ای و مرا کاملاً آزموده‌ای، خطایی در من نیافته‌ای، سخنی به خطا نگفته‌ام. (مزامیر فصل چهل و چهار

آیه بیست و یک) البتّه تو می‌دانستی، زیرا از اسرار دل مردم آگاهی. (امثال فصل بیست و چهار آیه دوازده)

در برخی از فقرات تورات دل آدمی مخزن حفظ سخنان الهی شمرده شده است.

ای پسر من به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فراگیر ۲۰ آن‌ها از نظر تو دور نشود آن‌ها

را در اندرون دل خود نگاه دار. (مزامیر ۴: ۲۰-۲۱)

درباره آگاهی خداوند به قلوب انسان‌ها و آزمایش آن‌ها در سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم: (وَلِيَتَّبِعِيَ اللَّهُ مَا فِي

صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (۱۵۴/ آل عمران) [این‌ها] برای این است که

خداوند، آنچه را در دل‌های شماست، [در عمل] بیازماید؛ و آنچه را در قلب‌های شماست، پاک گرداند؛ و خدا به راز سینه‌ها آگاه است.

ستایش خداوند

حضرت داود در مزامیر فصل صد و یازده آیه یک با دل خویش به ستایش خداوند پرداخته و می‌گوید:

خداوند را سپاس باد! خداوند را در میان قوم او، با تمامی دل خود خواهم ستود.

بیایید با تمام قلب، دست دعا به سوی خدایی که در آسمان‌هاست بلند کنیم (مراثی فصل سه آیه چهل و یک)

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم «قلب» در قرآن و متون حکمی تورات، فراتر از یک عضو جسمانی، جایگاهی بنیادین در فهم انسان، حیات اخلاقی و نسبت او با امر الهی دارد. در هر دو سنت متنی، قلب به عنوان مرکز ادراک، عواطف و اراده انسانی معرفی می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری انسان به سوی خیر یا شر ایفا می‌کند.

در قرآن، قلب محور تعقل، ایمان و تشخیص حقیقت است و توانایی آن برای پذیرش هدایت الهی یا گرفتار شدن به قساوت و بیماری، به طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. پیوند مفهومی قلب با عقل و «لباب» نشان می‌دهد که مقصود قرآن، خردی تصفیه‌شده و ژرف است که اساس فهم آیات الهی و انتخاب‌های اخلاقی انسان را شکل می‌دهد. تأکید بر «اولوا الالباب» بیانگر جایگاه قلب به مثابه کانون عقل کامل و آگاهی ایمانی است.

در متون حکمی تورات نیز قلب به عنوان مخزن حکمت، عواطف و اراده انسانی شناخته می‌شود و کارکردی هم‌تراز با عقل دارد. قلب محل تشخیص نیکی و بدی، منشأ تمایلات اخلاقی و مرکز احساسات مثبت و منفی معرفی شده است. افزون بر این، رابطه قلب با سایر قوای ادراکی، به ویژه زبان، در کتاب امثال سلیمان برجستگی ویژه‌ای دارد و بر تأثیر گفتار بر ساخت درونی دل انسان تأکید می‌شود. در این متون، قلب همچنین محل حفظ سخنان الهی و موضوع آزمون الهی دانسته شده است.

در مجموع، مقایسه این دو سنت متنی نشان می‌دهد که اگرچه قرآن و تورات هر دو بر جایگاه محوری قلب در هدایت انسان تأکید دارند، قرآن با تمرکز بیشتر بر نقش قلب در ایمان، تقوا و مسئولیت معنوی، بُعد هدایتی و

اخلاقی این مفهوم را برجسته‌تر می‌سازد. این اشتراک و تمایز، نشان‌دهنده اهمیت قلب به‌عنوان کانون معرفت و اخلاق در ادیان ابراهیمی است. ۵. از دیگر نتایج مقاله حاضر آن است که حوزه معنایی عدالت در قرآن کریم، تنها مشتمل بر واژه‌های قسط و عدل نیست؛ بلکه واژه صدق نیز در کنار واژه‌های مذکور، در اعداد واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی آن حوزه معنایی جای می‌گیرد.

تقدیر و تشکر

این پژوهش از طرف دانشگاه کوثر بجنورد با شماره قرارداد NO.0303201816 حمایت شده است.

منابع

القرآن الکریم.

- کتاب مقدس. (۲۰۰۲ م). ترجمه شامل کتب عهد عتیق و جدید، تهران: انتشارات ایلام.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۲. دوفور، گزاویه لئون. (بی‌تا). فرهنگ الهیات کتاب مقدس، بی‌جا.
 ۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه.
 ۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین.
 ۵. طریحی فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسین، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران.
 ۶. قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی، مصصحین علی اکبری غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب اسلامیه.
 ۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۸ ش)، بحارالانوار، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
 ۹. محمدزاده، سید نادر، (۱۳۸۹ ش)، مفهوم قلب در عرفان مسیحیت ارتدکس، پژوهشنامه / ادیان، سال ۴ شماره ۷. صص ۱۵۷-۱۸۰. <https://www.magiran.com/volume/106287>

۱۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ ش). تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۱۱. مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۲ ش). ترجمه دایره المعارف قرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: حکمت.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ ش). پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. میراحمدی، عبدالله، طاهره صادقی. (۱۳۸۹ ش). مفهوم‌شناسی ویژگی‌های اولوالباب بر اساس بافت آیات قرآن، مشکوه، سال ۳۸، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۴. https://mishkat.islamic-rf.ir/article_91182.html
۱۴. هاکس، جیمز. (۱۳۷۷ ش). قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.

15. Benner, Jeff A. (2003). *About the Ancient Hebrew Research Center*, in *Encyclopedic Dictionary of the Bible*, trans. and adap. by L. Hartman, New York: McGraw-Hill, from A. van den Born, *Bijbels Woordenboek*, pp. 947-948.
16. Behm, Johannes; Kittel, Gerhard. (1989). *Theologisches Wörterbuch zum Neuen Testament*, vol. 3, Stuttgart: Kohlhammer, pp. 609-616.
17. Pedersen, Johannes P. E. (1926). *Israel: Its Life and Culture*, 4 vols. in 2, New York: Oxford University Press, vol. 1, pp. 99-181.
18. Bultmann, Rudolf. (1951). *Theology of the New Testament*, trans. Kendrick Grobel, New York: Charles Scribner's Sons, vol. 1, pp. 190-259.
19. Tresmontant, Claude. (1960). *A Study of Hebrew Thought*, New York: Desclée & Co., pp. 83-124.
20. Singer, Isidore (ed). (1901-1906). *The Jewish Encyclopedia: A Descriptive Record of the History, Religion, Literature, and Customs of the Jewish People from the Earliest Times to the Present Day*, 12 vols., New York: Funk & Wagnalls.